

مقاله علمی پژوهشی

## تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی و مدل‌های نظری حس مکان و ریشه‌داری در بین ساکنان محله هفت حوض تهران

صدیف اسلامی پریخانی<sup>۱</sup>، محسن کلاتری<sup>۲</sup>، ابوالفضل مشکینی<sup>۳</sup>، عیسی پیری<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، ایران.

۲. دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، ایران.

۳. دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

۴. استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۳

## Analysis of Epistemological Foundations and Theoretical Models of Sense of Place and Roots among the Residents of Haft Houz Neighborhood of Tehran

Sodeif Eslami Parikhani<sup>1</sup>, Mohsen Kalantari<sup>2</sup>, Abolfazl Meshkini<sup>3</sup>, Isa Piri<sup>4</sup>

1. Ph.D. in Geography and Urban Planning, Zanjan University, Iran.

2. Associate Professor, Dept. of Geography and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Iran.

3. Associate Professor, Dept. of Geography and Urban Planning, Tarbiat Modares University, Iran.

4. Assistant Professor, Dept. of Geography and Urban Planning, Zanjan University, Iran.

Received: 12/05/2018

Accepted: 04/12/2018

### Abstract

The present study was conducted with the aim of analyzing the epistemological foundations and theoretical models of the sense of place and roots among the residents of Haft Houz neighborhood of Tehran. The research method was descriptive-analytical and a researcher-made questionnaire was used to collect information. The statistical population of the study included the residents of Haft Houz neighborhood of Tehran, which according to the results of the 2016 census, their number was 30401 people and using Cochran's formula, 379 people were determined as the sample size. To achieve better results, the sample size was increased to 500. Research samples were selected using simple random sampling method. The innovation of this research is in using the place perception model and its quantitative analysis in relation to the originality and roots of the inhabitants of the region. Independent t-test and one-way analysis of variance in SPSS software were used to analyze the data. According to the obtained results, there is a large amount of space among the residents of Haft-e-Hawz neighborhood. The level of space between different groups in terms of land dependence and duration of residence showed a significant difference.

### Keywords

Rootedness, Sense of Place, Haft-Houz Neighborhood, Tehran.

### چکیده

تحقیق حاضر با هدف تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی و مدل‌های نظری حس مکان و ریشه‌داری در بین ساکنان محله هفت‌حوض تهران، انجام یافته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی بوده و جهت گردآوری اطلاعات، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل ساکنین محله هفت‌حوض تهران است که بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵ تعداد آن‌ها ۳۰۴۰۱ نفر بود و با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۷۹ نفر، به عنوان حجم نمونه تعیین شد. برای دستیابی به نتایج بهتر، حجم نمونه به ۵۰۰ افزایش یافت. نمونه‌های تحقیق با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، انتخاب شدند. نوآوری این تحقیق در بهره‌گیری از مدل ادراک مکان و تحلیل کمی آن در رابطه با اصالت و ریشه‌داری ساکنان منطقه می‌باشد. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس یک طرفه در نرم‌افزار SPSS استفاده شد. طبق نتایج به دست آمده، حس مکان به میزان زیادی در بین ساکنین محله هفت‌حوض وجود دارد، میزان حس مکان در بین گروه‌های مختلف از نظر وابستگی به زمین و مدت سکونت تفاوت معناداری نشان داد.

### واژگان کلیدی

ریشه‌داری، حس مکان، محله هفت حوض، تهران.

## مقدمه

حس مکان، نوع رابطه ما با مکان را توصیف می‌کند که در ابعاد مختلف زندگی انسان شامل احساسات، بیوگرافی، تخیل، داستان‌ها و تجربیات شخصی ابراز می‌شود. حس مکان نه فقط باعث همسویی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می‌باشد و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند (فلاح، ۱۳۸۵: ۵۸).

مطالعات انجام شده، نشان می‌دهد هر چه مدت ارتباط افراد با یک مکان بیش‌تر می‌شود، به همان نسبت شناخت و ادراک انسان‌ها از آن مکان، افزایش یافته و امکان ایجاد تعلق به محیط نیز افزایش می‌یابد (Bonaiuto, 1999: 331; Hidalgo, 2001: 273; Hay, 1998: 245).

این مفهوم کلی، در دیدگاه‌های مختلف به موازات طیفی از مفاهیم مشابه قرار می‌گیرد که توسط پژوهش‌های مختلف تبیین شده‌اند که مکان دوستی<sup>۱</sup> (توان<sup>۲</sup>، ۱۹۷۴)، شخصیت مکان<sup>۳</sup> (پروشانسکی<sup>۴</sup>، فابیان<sup>۵</sup> و کامینف<sup>۶</sup>، ۱۳۸۳)، ریشه‌داری<sup>۷</sup> (چاولا<sup>۸</sup>، ۱۹۹۲) و هم‌ذات‌پنداری با مکان<sup>۹</sup> (بوردرجی<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۲) از مهم‌ترین آنها هستند.

در طول سه دهه گذشته، حس مکان یک موضوع جذاب آکادمیک در بین خیلی از رشته‌های علمی مانند جغرافیا، حفاظت تاریخی، علوم اجتماعی، هنر ترکیبی و حرفه طراحی بوده است و به دلیل این‌که از بعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت فراوانی است، بسیاری از مطالعات مربوطه سعی در ارتقاء حس مکان بین مردم دارند.

اهمیت حس مکان در حدی است که حتی «مکان‌های تجاری و بازارها هم اگر حس مکان را در بین مردم ایجاد کنند، می‌توانند از شکوفایی برخوردار گردند» (AbdGhapar, 2016: 353). بنابراین، پرداختن به این مسئله می‌تواند در توسعه و بهبود زندگی انسان‌ها تأثیرگذار باشد. هر چند متخصصان و دانشگاهیان در زمینه‌های مختلف به بررسی حس مکان کمک کرده‌اند، اما تعریف عمومی خاصی برای آن وجود ندارد. زیرا اول این‌که ماهیت حس مکان نامشهود است که آن را یک پدیده انتزاعی برای

مطالعه می‌سازد و دوم این‌که ماهیت رشته‌های مختلف از نظر جهت‌گیری‌های فلسفی و انباشت سریع دانش متفاوت است (Patterson, 2005: 361). با این وجود، مطالعه این موضوع غیرممکن نیست و نشریات متعددی از دهه ۶۰ میلادی، مفاهیم مرتبط مانند مکان، ماهیت و هویت را مورد مطالعه قرار داده‌اند که نتایج آنها اغلب جهت تبیین حس مکان در رابطه با تأثیر توسعه بر نواحی موجود، به کار می‌رفت (Hague, 2005: 134).

بین نظریه‌پردازان و اندیشمندان مختلف در خصوص حس مکان، نظرها و تعاریف متفاوت زیادی ارائه داده‌اند. بنابراین، در این تحقیق، محله هفت‌حوض واقع در منطقه ۸ شهر تهران به‌عنوان نمونه برای مطالعه انتخاب شد. زیرا این محله به دلیل طراحی بر مبنای الگوهای سنتی محله‌ای اهمیت دارد به این خاطر که طراحی محله هفت‌حوض از الگوهای سنتی تبعیت کرده و ویژگی‌های طراحی آن تا حدود زیادی منطبق با طراحی محلات سنتی است و هم این‌که با توجه به دسترسی گسترده و آسان به حمل‌ونقل عمومی با محلات و مناطق دیگر شهر تهران پیوستگی زیادی دارد و دارای یکپارچگی است. وضعیت حس مکان و تأثیر سکونت بلندمدت و وابستگی به ملک را به‌عنوان متغیرهای ریشه‌داری بر افزایش حس مکان در محله هفت‌حوض مورد بررسی قرار داده است.

در همین راستا، یکی از مسائلی که در محله هفت‌حوض مورد بررسی قرار می‌گیرد، تأثیر سکونت طولانی مدت و وابستگی ملکی بر تقویت حس مکان ساکنین است. سکونت طولانی مدت از طریق مطالعه وضعیت حس مکان در بین ساکنینی که بیش از ۳۰ سال در محله هفت‌حوض ساکن هستند، انجام می‌گیرد و وابستگی ملکی نیز از طریق مطالعه و مقایسه توسعه حس مکان در بین مالکین ملک و مستأجرین، بررسی و تحلیل می‌شود.

هدف از مطالعه این متغیرها که بحث حس مکان ریشه‌دار یا ریشه‌داری را نیز به میان می‌کشد، شناخت عواملی تأثیرگذار بر حس مکان است که تاکنون مطالعات زیادی بر روی آن انجام نیافته است. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که: حس مکان در بین ساکنین محله هفت‌حوض تهران در چه سطحی است و سکونت طولانی مدت در تقویت و شکل‌گیری حس مکان چه نقشی دارد؟

## مبنای نظری

## چارچوب نظری

## مکان

مکان یکی از موضوعات مهم در مطالعات جغرافیایی است که تعدد نظرات و دیدگاه‌ها در این خصوص سبب شده است که پیچیدگی خاصی در این موضوع به وجود آید. مکان، بخشی از فضا است که ساکنانش به تدریج آن را به خود اختصاص داده و

1. Topophilia
2. Tuan
3. Place identity
4. Proshansky
5. Fabian
6. Kaminoff
7. Rootedness
8. Chawla
9. Place identification
10. Burdge

### حس مکان

حس مکان یک مفهوم کلی است که ابعاد متنوعی را شامل می‌شود از جمله، تعلق به مکان است (Lin, 2012: 5).

عده‌ای از نظریه‌پردازان مانند توآن (۱۹۸۰) معتقدند که تقویت حس تعلق به مکان در نتیجه سکونت طولانی مدت و وابستگی به زمین، یک حس ناآگاهانه است که از آن به‌عنوان «اصالت یا ریشه‌داری» نام می‌برد. از نظر وی، ما نمی‌توانیم با اقداماتی اندیشیده و حساب شده، وضع اصالت و ریشه‌داری را حفظ کنیم، اما از این راه، می‌توان به حس مکان دست یافت و آن را حفظ کرد. از نظر او، اصالت به بودن در موطن به شکلی غیرآگاهانه دلالت دارد. در مقابل، حس مکان به نوعی به فاصله بین شخص و مکان اشاره دارد. چنان که به شخص امکان می‌دهد که به ارزش مکان پی‌برد. برای آمریکایی‌های امروزی و خودآگاه، ریشه‌داری احتمالاً بهشتی بازیافتنی است. اما ایجاد حس مکان - مثل کوشش‌های پیشین برای ایجاد آرمان‌شهر- در حوزه مقدرات قرار دارد (توآن، ۱۹۸۰: ۱۲۷).

از نظر «های»<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۰)، حس مکان مستلزم یک سطحی از تعلق و وابستگی است که توسط تجربه اصالت و ریشه‌داری عمیق‌تر می‌شود و این یک امر آگاهانه است نه غیرآگاهانه. توآن، اصالت را حالتی نیندیشیده از حس مکان می‌داند که ناآگاهانه و بدون شناخت و صرفاً از طریق سکونت طولانی مدت در مکان به‌دست می‌آید.

محققانی همچون کاکس<sup>۱۲</sup>، نظر توآن در خصوص اصالت حس مکان را مورد تأیید قرار داده‌اند. به‌طوری که عمیق‌ترین سطح وابستگی به مکان به‌صورت نیمه هوشیارانه و ناخودآگاه به وجود می‌آید که طی آن انس و آشنایی با مکان از بخش هشیار آگاهی محو می‌شود (Relph, 1976: 38).

توآن (۱۹۷۷)، حس مکان را به‌عنوان معانی و دلبستگی به یک محیط توسط فرد و یا گروه تعریف می‌کند. این مفهوم، به‌عنوان مهم‌ترین ساختار هسته‌ای در مطالعات مربوطه، مانند مطالعات شامای (۱۹۹۱) و کالتن بورن (۱۹۹۸) بوده است. همچنین آلمن و لائو (۱۹۹۲) دلبستگی به مکان را به‌عنوان یک بعد احساسی و هیجانی (معمولاً مثبت) بین افراد یا گروه‌ها با محیط‌شان تعریف می‌کنند (Masterson, 2017: 2).

دلبستگی به مکان عموماً اشاره به پیوندهای عاطفی مردم به یک مکان خاص دارد که ظرفیت‌های مکانی و دسترسی به خدمات در شکل‌گیری آن نقش مهمی دارند (رفیعیان، ۱۳۹۵: ۱۶۷). همچنین دلبستگی یا تعلق به مکان به‌عنوان یک بعد عاطفی از

در آن ساکن می‌شوند (Marucco, 2014: 13) و معمولاً به‌عنوان یک مکان شهری، کلان‌شهر، محله و خانه بر سطح زمین شناخته می‌شود. مکان می‌تواند توسط ویژگی‌های منحصر به فرد محسوس و نامحسوس تعریف شود. زیرا فقط شامل عناصر کالبدی نیست بلکه شامل ارتباطات و احساساتی است که در ما وجود دارد، زمانی که ما یک فضای خاص را می‌بینیم و یا چیزی می‌شنویم. بنابراین، اصطلاحاتی مانند حس مکان و یا تعلق به مکان، مربوط به روابط پیچیده‌ای است که بین انسان‌ها و محیط‌شان شکل می‌گیرد (Qazimi, 2014: 307).

مکان زمینه‌ای از فعالیت‌ها است و عموماً دارای یک هویت شناختی است. همچنین مکان در بر گیرنده دنیا‌های اجتماعی متنوع و دارای تاریخی است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. هر کدام از این جنبه‌ها واجد اهمیت است؛ اما در تصویر پدیدارشناسانه مکان، این جنبه‌ها، احتمالی و امکانی هستند. لذا در درجه دوم اهمیت قرار دارند و آنچه که واجد اهمیت اصلی است، وجود برخی ارتباطات درون ساختاری است که شاید بتوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها را دیالکتیک درون - بیرون دانست (پرتوی، ۱۳۹۲: ۷۴).

در روان‌شناسی محیطی مرسوم، مکان برآیندی از نیروهای متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تلقی می‌شود که در لحظه خاصی از زمان در آن تأثیر می‌گذارند. فرض بر این است که مداخله مناسبی از نیروهای یاد شده می‌تواند مکان را از حالتی به حالت دیگر در آورد. به عبارت مناسب‌تر، مداخله انسان می‌تواند در ماهیت مکان تأثیر گذارد و به آن شکل دهد (پرتوی، ۱۳۹۲: ۷۴). در این دیدگاه موضوع اصلی درباره مکان این است که مردم فعالیت‌شان را در مکانی خاص جای می‌دهند و خاص کردن یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها و تجربه‌های انسانی است. (فلاحت، ۱۳۸۴: ۳۶). از نظر کانتر مکان نمی‌تواند مستقل و جدا از فرد باشد. براساس مدل ارائه شده توسط او مکان، بخشی از فضای طبیعی یا فضای ساخته شده است که به لحاظ مفهومی یا مادی محدوده‌ای مشخص دارد و نتیجه روابط متقابل میان سه عامل رفتار انسانی با مفاهیم و مشخصات کالبدی مربوط به آن هستند (امامقلی، ۱۳۹۱: ۳۱).

با اقتباس از دیدگاه کانتر می‌توان گفت کیفیت محیط عبارت است از برآیند سه مؤلفه معانی، ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی که هر یک عهده‌دار برآورده ساختن یکی از کیفیت‌های محیط است. انسان به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارد. این تجربیات از طریق تعامل صمیمی و نوعی همذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. این تعامل صمیمی و همذات‌پنداری حس مکان نامیده می‌شود (فلاحت، ۱۳۸۴: ۳۶).

11. Hay

12. Cox

مرکزی برای فعالیت‌های انسانی، در معرفت‌شناسی‌هایی مختلف مانند تفسیرگرایی، ساختارگرایی و اثبات‌گرایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

تمرکز و تأکید بر تفسیر مکان (تفسیرگرایی)، به‌عنوان اولین اردوگاه معرفت‌شناختی مکان، بر ماهیت واقعی تجارب مکان تکیه می‌کند. ساختار اجتماعی مکان (ساختارگرایی) به‌عنوان دومین اردوگاه معرفت‌شناختی بر آشکار ساختن فرآیندهای اجتماعی پیوسته و ساختار یک مکان خاص تمرکز می‌کند و سومین اردوگاه (اثبات‌گرایی) نیز که ادراک مکان است، معمول ترین مطالعات پوزیتیویستی با هدف شناخت ویژگی‌ها و واکنش‌های مؤثر به شمار می‌رود. این سه اردوگاه معرفت‌شناختی، ابزارهای مفیدی برای سازماندهی شناخت‌های متنوع و متفاوت از حس مکان و تهیه چارچوب مطالعه ادبیات تحقیقات فراهم می‌کند. به‌علاوه، چارچوب‌های تفسیرگرایی<sup>۱۶</sup>، ساختارگرایی<sup>۱۷</sup> و پوزیتیویسم<sup>۱۸</sup> هر یک می‌تواند به‌طور مستقیم با یکی از سه تبیین متفاوت راجع به این‌که چگونه حس مکان در یک بافت معین توسعه می‌یابد، ارتباط داشته باشد (Beidler, 2007: 9). پدیدارشناسی شامل دو طبقه اول معرفت‌شناسی یعنی تفسیرگرایی و ساختارگرایی می‌شود که در مقابل اثبات‌گرایی شکل گرفته است و در حال حاضر بیش‌ترین مطالعات حس مکان در این رویکرد انجام می‌گیرد (Williams, 2014: 77). این شناخت از حس مکان به‌میزان زیادی نتیجه رویکرد انسان‌گرایانه در درون جغرافیای فرهنگی است (Buttimer, 1980: 166; Jackson, 1994: 24; Relph, 1976; Tuan, 1974: 126).

### چهره مکان

کانتور با ارائه نظریه چهره مکان (۱۹۷۷) چهار جزء مرتبط در یک مکان را شامل تفاوت عملکردی، اهداف مکانی، مقیاس تعامل و بخش‌های طراحی دسته‌بندی کرده است که تفاوت عملکردی به فعالیت‌های مکان، اهداف مکانی به معانی مکان، مقیاس به اندازه محیطی و بخش‌های طراحی به عناصر و اجراء کالبدی مکان اشاره دارد. وی مکان را از رویکرد روان‌شناسی محیطی یک واژه تخصصی می‌داند که شامل فعالیت، قرارگاه کالبدی و اجزاء دیگر می‌باشد (جعفری‌پور و فروتن، ۱۳۹۴: ۶۴).

### روح مکان - مدل تفسیر مکان

اولین طبقه معرفت‌شناختی (تفسیر مکان)، فرض می‌کند که دانش تفسیری، محور تجربه مکان است.

از این منظر، محققان تمایل دارند بر روح مکان<sup>۱۹</sup> وابسته به

حس مکان، به یک رابطه نمادین بین مکان و مردم اشاره دارد (Poladashvili, 2015: 6).

حس مکان یک توانایی ادراکی است که می‌تواند قوای بینایی، شنوایی، لامسه، جنبش و تحرک، بساوایی، تخیل، مقصود و غایت و پیش‌بینی را با هم درآمیزد (صمیمی شرمی، ۱۳۸۸: ۲۶). برخی آن را حس ادراکی می‌دانند که توسط مردم نگه داشته می‌شود (نه توسط خود مکان). همچنین نمادی است که یک مکان را منحصر به فرد می‌سازد و یا خصیصه‌ای است که برخی مکان‌های جغرافیایی دارای آن هستند و برخی دیگر آن را ندارند. حس مکان اغلب به‌عنوان یک حسی است که از طریق آن، مردم مکان زندگی خود را تجربه، بیان و تصور می‌کنند و می‌شناسند (Qazimi, 2014: 307). همچنین حس مکان به‌عنوان خصیصه‌ای از یک مکان در نظر گرفته می‌شود که چشم‌اندازها، آن را منعکس می‌کنند (Azizi Ghoomi, 2015: 276).

در نهایت، حس مکان به‌عنوان فرآیندی که از طریق آن افراد و گروه‌ها معانی، اعتقادات، نمادها، ارزش‌ها و احساسات را از یک مکان خاص بر اساس تجربه، تفکرات، احساسات و روابط اجتماعی اخذ می‌کنند، مورد تأیید بیش‌تر اندیشمندان از جمله: آنتونیچ، (۲۰۱۰)؛ گیرن (۲۰۰۰)؛ استدمن (۲۰۰۲)؛ توآن (۱۹۷۷)؛ ویلیامز و استوارت (۱۹۹۸)، تعریف می‌شود. این معانی در طول زمان به‌خاطر برخوردهای تاریخی و تعامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، محیطی و دیگر فرآیندها دچار تغییر گشته‌اند (Chapin, 2015: 40).

تئوری‌ها در باب حس مکان، در سنت تحقیق پدیدارشناسی در دهه ۶۰ میلادی، زمانی که جغرافیا جهت‌گیری شدیدی به سمت پارادایم انسان‌گرایی پیدا کرد، ریشه دارد. بدین ترتیب ابعاد تجارب مکان به‌طور خاص مورد تأکید قرار گرفت و اندیشه فضا بر ضد مکان تقویت شد (Patterson, 2005: 361; Shamai, 2005: 467; Puren, 2007). واقع یک برنامه‌ریزی آلترناتیو و یک واکنش طراحی مکان محور به جای فضای صرف بود (Puren et al., 2007: 217).

### بنیان‌های معرفت‌شناختی و مدل‌های تئوریک

بیش‌تر تحقیقات آکادمیک از مکان و حس مکان به سه رویکرد معرفت‌شناختی شامل تفسیر مکان<sup>۱۳</sup>، ساختار اجتماعی مکان<sup>۱۴</sup> و ادراک مکان<sup>۱۵</sup> تقسیم می‌شود (Sancar, 1994: 312).

حس مکان به‌عنوان یک مفهوم کل‌نگر در یک مجموعه ای از شناخت بشردوستانه از دنیا جا می‌گیرد و مکان، به‌عنوان

16. Interpretivism  
17. Constructivism  
18. Positivist  
19. Genius Loci

13. Place Interpretation  
14. Social Construction of Place  
15. Place Perception

(Relph, 1976; Tuan, 1980: 126; Beidler, 2007: 11). در این فلسفه و رویکرد، با وجود اهمیت ابعاد محیطی و عاطفی مکان، فعالیت‌ها به لحاظ تجارب انسانی، محور درک و آگاهی آن‌ها از حس مکان به شمار می‌رود (Beidler, 2007: 11). این تئوری، اظهار می‌دارد که یک حس مکان به صورت اجتماعی ساخته شده است و یک کیفیت ذاتی در مکان‌های خاص نیست (Jackson, 1994: 24).

صاحب‌نظران این حوزه در شناخت خود از حس مکان، اهمیت تجربه زیسته<sup>۲۸</sup> را در مقابل کیفیت‌های ذاتی محیطی<sup>۲۹</sup> تقویت کردند. این مدل بر محور تجربه محقق در موقعیت مورد مطالعه نیست، بلکه تلاش می‌کند بین تفسیرهای محقق و مشارکت کنندگان، تعادل برقرار کند (Bowring, 2006: 54).

مفروضات حوزه پدیدارشناسی (تفسیرگرائی و ساختارگرایی) در دو طبقه براساس تفاوت‌های روش‌شناختی قابل طبقه‌بندی است. در طبقه اول، حس مکان به میزان زیادی حاصل رویکرد اول شخص پدیدارشناسی بوده است. این گروه، هم اندیشه‌های فردی (بازتاب‌های فردی<sup>۳۰</sup>) را به منظور توسعه تئوری‌های کلی و هم تجارب دست اول را جهت شرح و توصیف مشخصه‌های خاص یک حس مکان به کار می‌گیرد. طبقه دوم که مورد توجه دیدگاه ساخت اجتماعی<sup>۳۱</sup> است، به سوی یک رویکرد اگزستانسیال تمایل پیدا کرده است و حس مکان را به لحاظ تجارب مشارکت کنندگان آن ارزیابی می‌کند (Beidler, 2007: 13). اما تحقیقات اول شخص از حس مکان، تجارب دست اول محققان را مورد آزمون قرار می‌دهد تا ویژگی‌های پدیده‌ها و کیفیت‌های موجود در مکان خاص را روشن کند (Chaffin, 1989: 96; Meinig, 1979; Ryden, 1993; Seamon, 1990; Seamon, 1985: 113).

استیدمن<sup>۳۲</sup> (۲۰۰۳) این شناخت از حس مکان را در یک مدل تجربی تعریف کرده است. از نظر وی، تجارب ما در یک چشم‌انداز فیزیکی مشخص، لنزی<sup>۳۳</sup> را ایجاد می‌کند که از طریق آن، انسان‌ها معانی را نسبت به مکان متصور می‌شوند. تحقیق ویولچ<sup>۳۴</sup> با مطالعه پدیدارشناسی شخص اول از چهار شهر جزیره دالماتین<sup>۳۵</sup> یک نگرش سه جزئی از مکان، شامل محیط فیزیکی، فعالیت‌ها و معنا را انعکاس می‌دهد (Seamon, 1985: 113). مطالعه میلیون<sup>۳۶</sup> (۱۹۹۲)، از بی‌مکانی، تحقیق نوگو فونت<sup>۳۷</sup> (۱۹۹۳) از تجربه چشم‌انداز و تفسیر جغرافیایی جهان زندگی یا

سرزمین تمرکز کنند (Green, 1999: 311; Lewis, 1979: 24; Norberg-Schultz, 1980).

در این رویکرد، انسان مفهومی فراتر از خصوصیات و عناصر کالبدی در یک مکان را درک می‌کند و به نوعی پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان را احساس می‌نماید (Cuthbert, 2006: 56). به دلیل تأکید و تمرکز بر محیط و معنا، این ادبیات تا حد زیادی سایر ویژگی‌های مکان شامل تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های مرتبط با یک محل معین را نادیده می‌گیرد. محقق در این سنت، تمایل دارد تا خود را با ارزش نمادین چشم‌انداز به عنوان منبع اساسی حس فرد از مکان، درگیر و مشغول کند. بنابراین، حس اگزستانسیال اول شخص<sup>۲۰</sup> و تفسیر محیط کالبدی و فیزیکی اساس این چارچوب فلسفی است (Beidler, 2007: 11). با تأکید بر تفسیر محیط کالبدی، حس مکان به عنوان واکنشی برای ویژگی‌های مهمی است که در چشم‌انداز محلی وجود دارد. این مفهوم مدرن، به اشتباه براساس اصطلاح لاتین «هویت مکان»<sup>۲۱</sup> قرار گرفته و اشاره به این طرز تفکر یا باور دارد که «مکان»<sup>۲۲</sup> بسیاری از کیفیت منحصر به فرد خود را از حضور و وجود<sup>۲۳</sup> یا ولایت<sup>۲۴</sup> (قیمومیت) ماوراءالطبیعه<sup>۲۵</sup> می‌گیرد (Jackson, 1994: 24) که در حال حاضر به عنوان «روح مکان»<sup>۲۶</sup> ترجمه شده است. اما مفهوم «هویت مکان» اکنون بر ویژگی‌های منحصر به فردی تمرکز دارد که از محیط طبیعی و فعالیت‌هایی که در آن اتفاق می‌افتد، حاصل می‌شود، نه از ماوراءالطبیعه. بنابراین، این مدل تئوریک حس مکان به عنوان کیفیت فضایی و زیبایی‌شناختی مرتبط با محیط کالبدی در یک مکان خاص درک می‌شود. در مدل روح مکان، تفسیر مکان به غیر از ساختار فیزیکی موجود، ابعاد فعالیت اجتماعی هرگز مورد توجه قرار نگرفته است. بلکه، تفسیر محیط فیزیکی در این دیدگاه مسلط است، زیرا که «هویت مکان» به عنوان القاء در معانی شناخته می‌شود که توسط خود محیط برانگیخته می‌شود (Beidler, 2007: 11).

### ساختار اجتماعی حس مکان - مدل اگزستانسیال<sup>۲۷</sup>

دومین رویکرد معرفت‌شناختی، بر ساختار اجتماعی حس مکان تأکید دارد. در مقابل رویکرد اول که ویژگی‌های محیطی مورد تأکید قرار گرفت، حامیان و بانیان این فلسفه به تجارب، رفتارهای انسان و فعالیت‌هایی توجه می‌کنند که چگونگی ایجاد حس مکان برای افراد و گروه‌ها را تبیین می‌کند (Jackson, 1994: 24; 28).

28. Lived Experience

29. Purely Innate Environmental Qualities

30. Personal Reflections

31. social construction perspective

32. Stedman

33. Lens

34. Violich

35. Dalmatian

36. Million E.

20. First-person phenomenological approach

21. Genius Loci

22. Locality

23. Presence

24. Guardian Ship

25. Supernatural Spirit

26. Spirit of Place

27. The Existential Model

اجتماعی مرتبط با مکان که می‌تواند به‌عنوان زیر مجموعه یا زیر طبقه<sup>۴۲</sup> فعالیت‌ها تصور شود (Turner, 2006: 205). این اجزاء و عناصر با کمی تفاوت، بین این دیدگاه‌ها مشترک است. هر چند که هر مدلی به درجه‌ای، اذعان به اهمیت هر ویژگی دارند، اما آن‌ها به‌طور عمیق، بر سر این که کدام ویژگی در توسعه حس مکان مهم هستند، دارای اختلاف نظر می‌باشند.

### ریشه‌داری و حس مکان

ریشه‌داری می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل توسعه حس مکان مطرح شود و حس مکان ریشه‌دار نیز می‌تواند اساس جامعه پایدارتر را تدارک ببیند. در این صورت، مفهوم حس مکان در طول زمان تکامل می‌یابد. تئوری‌های اولیه حس مکان بیش‌تر بر اساس اجزاء مکان (محیط، فعالیت‌ها و معنا) استوار بودند و نقش اصالت یا ریشه‌داری زیر سؤال بود. سپس مدل اگزستانسیال، حس مکان را به‌عنوان یک مفهوم «بیش‌تر شخصی شده» در ارتباط با محیط تعریف کرد که بر بودن «در خانه» با یک روش خودآگاهی تفکری و نقش تعامل، اجتماعی تأکید داشت (Beidler, 2007: 16).

توان (۱۹۸۰) ریشه‌داری را «بودن در خانه» به روش ناخودآگاهانه می‌داند که شخصیت انسان با محیط اجتماعی‌اش درهم می‌آمیزد، اما از نظر وی، حس مکان یک فاصله مشخص بین «خود» و «مکان» است که به «خود» اجازه می‌دهد تا مکان را درک کند. برای جامعه‌ای مثل آمریکا، شاید اصالت و ریشه‌داری یک رویای دست نیافتنی باشد؛ اما توسعه حس مکان، همان‌طور که قبلاً نیز در قالب نوشهرها و آرمان‌شهرها تلاش شده بود، امکان‌پذیر است (Tuan, 1980: 4). اما بعضی مطالعات جوامع بومی، اهمیت جامعه‌ای را که در آن با توسعه روابط اخلاقی با طبیعت که پشتوانه زندگی آن‌ها است، وابستگی به زمین بیش از چند نسل ادامه دارد را یادآور می‌شود. بنابراین، می‌توان اصالت یا ریشه‌داری را به‌واسطه آن که رابطه اخلاق محور با طبیعت برقرار کرده و از این طریق، وابستگی به زمین را در طی نسل‌های متمادی ادامه داده است، ارزشمند دانست.

«های»، حس مکان را شامل عناصر حس<sup>۴۳</sup> و پیوند<sup>۴۴</sup> تعریف می‌کند. اولی با تصور توان (۱۳۸۳)، از حس مکان به‌عنوان یک سطح از آگاهی سازگار است. در حالی که دومی، چنین استدلال می‌کند که حس مکان مستلزم یک سطحی از تعلق و وابستگی است که توسط تجربه اصالت و ریشه‌داری عمیق‌تر می‌شود. به‌خصوص در این زمینه مطرح می‌شود که یک حس مکان بومی یا فطری<sup>۴۵</sup> مستلزم سکونت طولانی مدت و

زیست‌جهان سیمون<sup>۳۸</sup> (۱۹۷۹)، نمونه‌هایی از تحقیقات در قلمرو اگزستانسیال است. بیدلر<sup>۳۹</sup> (۲۰۰۷) نیز با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی اگزستانسیال، به تفسیر رابطه حس مکان و ویژگی‌های کالبدی پرداخته است.

### معنا- مدل میانجی- ادراک مکان<sup>۴۰</sup>

در نهایت، برخلاف دو مدل قبلی که ارتباط نزدیکی با پدیدارشناسی در تحقیقات مکان دارند، فلسفه ادراک مکان بیش‌تر به سمت روش‌های پوزیتیویستی رفتاری- محیطی، سوق پیدا می‌کند. کار تحقیقات در این چارچوب عمدتاً حس مکان را یک گرایش یا رفتار چندبعدی نسبت به یک نظم فضایی می‌داند (Jorgensen, 2006, 316). این نوع شناخت، بحث‌ها و تحقیقات زیادی را در خصوص ابعاد مؤثر حس مکان و ابزارهای بررسی کمی این رفتارهای فضایی، تولید کرده است (Shamai, 2005: 467).

هدف پوزیتیویسم، کشف و شناخت عوامل حس مکان و نه تفسیر خود حس مکان می‌باشد. رویکردهای اثبات‌گرا که عمدتاً به رفتارشناسان محیطی منتسب شده است (مظلومی، ۱۳۸۹: ۱۳۷)، به بررسی و آزمون فرضیات سنتی با روش‌های کمی و متغیرهای قابل سنجش و اندازه‌پذیر مشغول هستند. البته از نظر منتقدان رویکردهای اثبات‌گرایانه نمی‌توان حس مکان را به ترجیحات رفتاری و تأثیرات حسی و تعلقات عاطفی و شناخت‌های منطقی یا سمبلیک تقلیل داد، اما به نظر می‌رسد این رویکردها با تجزیه حس مکان به ابعاد و مؤلفه‌های آن در آزمودن پیش‌فرض‌ها و اعتبار و عمومیت بخشیدن به مفاهیم آن تا حد زیادی موفق بوده‌اند. این دیدگاه معرفت‌شناختی نظریه‌های خاصی را در باب تک متغیرها به منظور کمک به ابعاد مختلف حس مکان توسعه داده است که نتیجه آن، توسعه وسیع ادبیات مفاهیم مرتبط به هم، مانند تعلق به مکان هویت مکان (Proshansky, 1983: 57) و وابستگی به مکان (Pretty, 2003: 273) در روان‌شناسی محیطی<sup>۴۱</sup> بوده است. این مدل‌ها اکنون بر پایه شناخت یا درک علت و اثر واقعیتی قرار دارند که معانی، فعالیت‌ها و محیط فیزیکی را به‌عنوان متغیرهای مستقل ترسیم می‌کنند (Beidler, 2007: 11).

با وجود تفاوت‌های فلسفی، دیدگاه‌های پدیدارشناسی و پوزیتیویسم، عناصر یا اجزاء مشابهی از مکان را ترسیم و تصور می‌کنند. به‌خصوص می‌توان استدلال کرد که ویژگی‌های مکان عبارتند از: خصایص کالبدی و فیزیکی محیط، آثار و معنای منسوب به مکان، فعالیت‌های مرتبط با مکان و تعاملات

37. Nogue' i Font

38. Seamon

39. Beidler

40. The Meaning-Mediated Model - Place Perception

41. Environmental Psychology

42. Sub-Category

43. Sensing

44. Bonding

45. Indigenous sense of place

نشین در بانکوک، تایلند، بررسی نمودند. آن‌ها با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به مطالعه توسعه حس مکان در میان اجاره‌نشینان پرداختند و نتیجه مطالعه آن‌ها نشان داد که اجاره‌نشینان در میزان حس مکان مؤثر است.

بیدلر (۲۰۰۷)، حس مکان و نوشهرگرایی را با هدف شناخت جامع از مکان و فرم، با استفاده از روش پدیدارشناسی وجودی در دهکده تامس کرک<sup>۴۸</sup> ویرجینیای ایالات متحده مورد مطالعه قرار داد. وی با مقایسه جوامع مدرن و سنتی به این نتیجه رسید که ریشه‌داری تأثیر مثبتی بر توسعه حس مکان داشته است.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۶)، تأثیر مقیاس مکانی بر دلستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی شهر تبریز را مورد ارزیابی قرار دادند. آن‌ها به دو روش کیفی و کمی شامل ترسیم نقشه شناختی و پیمایشی، ساکنین محله تاریخی سرخاب شهر تبریز را مورد مطالعه قرار دادند و نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که دلستگی مالکان به مکان در محله سرخاب تبریز بیش‌تر از مستأجران بوده است.

حیدری و همکاران (۱۳۹۳)، نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و پیمایشی دو نمونه خوابگاه ارم و خوابگاه قدس از مجموعه دانشگاه شیراز را بررسی کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که عامل زمان در ارتباط با خلق حس مکان، کم‌ترین درجه اهمیت را دارد، این در حالی است که در شکل‌گیری دلستگی به مکان، این عامل بعد از عوامل کالبدی، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است.

### روش انجام تحقیق

مطالعه حاضر از نظر هدف، بنیادی و کاربردی و از نظر ماهیت، جزء تحقیقات توصیفی - تحلیلی می‌باشد. داده‌های تحقیق با روش میدانی و استفاده از پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری گردید. روایی ابزار با استفاده از شاخص CVR، با ضریب ۷۴/۵ و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ با ضریب ۰/۸۵ مورد تأیید قرار گرفت.

جامعه آماری عبارت است از ساکنین محله هفت حوض واقع در منطقه ۸ شهر تهران که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ تعداد آن ۳۰۴۰۱ نفر بوده است.

حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۷۹ نفر تعیین گردید

اما برای دستیابی به نتایج بهتر، این تعداد به ۵۰۰ نفر افزایش یافت. برای نمونه‌گیری از روش تصادفی ساده استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت.

یک ارتباط یا اتصال داخلی<sup>۴۶</sup> به بافت اجتماعی و اصل و نسب خویش است (Hay, 1998: 263). از این نظر، اصالت یا ریشه‌داری به دلیل آن‌که منجر به وابستگی و تعلق به مکان می‌شود، مهم است. در نتیجه، اصالت و ریشه‌داری، با واسطه، مهم تصور می‌شود.

کاکس (۱۹۶۸)، ضمن تأیید تضاد موجود بین حس مکان به‌عنوان عملی آگاهانه و ریشه‌داری به‌عنوان عملی ناخودآگاهانه، به طریقه گرافیکی، نیروی پیوستگی درازمدت با مکان را به‌رغم نابودی و محو شدن وضع فیزیکی آن، تشریح می‌نماید. به نظر او معنی و خاطره مکان، تا زمان زیادی بعد از تغییر مکان از نظر فیزیکی می‌پاید.

رلف (۱۹۷۶)، نیز معتقد است عمیق‌ترین سطح وابستگی به مکان به‌صورت نیمه هوشیارانه و ناخودآگاه به وجود می‌آید که طی آن انس و آشنایی با مکان از بخش هشیار آگاهی محو می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۲).

از نظر رلف آن‌چه که یک فضا را به یک مکان اعتلاء می‌بخشد، آغشته شدن آن با معانی و مفاهیم عمیق است که در طول زمان گسترش می‌یابد. بنابراین مکان مورد نظر رلف در طول زمان و با ادراک به‌دست می‌آید. این تعریف مفهومی از مکان در طول زمان و ضرورت شکل‌گیری معنا ناشی از تعامل و ادراک انسانی در بستر زمان، مسئله‌ای است که به بعدی از حس مکان اشاره دارد که عمدتاً به بعد ناآگاهانه و ادراکی در لایه‌های خاموش تجربه افراد دلالت دارد که از آن به وابستگی و حس تعلق تعبیر می‌شود که حسی توأم با عاطفه در مکان می‌باشد. مکان در این حس به‌صورت ریشه‌دار تجربه می‌شود و لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. رلف از این حس به‌عنوان نقطه امن تکایی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می‌کند. این حس تعلق که از سوی جغرافی‌دانان پدیدارشناس به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود، در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی یا تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی بیان می‌شود. محققان دیگری مانند تویگراس و اوزل با تأکید بر تمایز مکانی به‌عنوان یکی از مشخصه‌های هویت مکانی در شکل‌گیری هویت فردی، نظریه رلف را تأیید و گسترش دادند. مفهومی که با عنوان قلمرو شناخته شده و با ابعاد کالبدی و منطبق روانی شناخت مکان در ارتباط می‌باشد (جوان فروزنده، ۱۳۹۰: ۲۹).

### پیشینه تجربی

آریفیدودو و چاندراسیری<sup>۴۷</sup> (۲۰۱۳)، رابطه بین مسکن، حس مکان و شیوه‌های مدیریت محیط زیست را در دو جامعه اجاره





## یافته‌ها

محله خود برخوردارند و درصد بالایی از ساکنین در برابر عبارتهایی که بیان‌گر میزان حس مکان است، پاسخ مثبت داده‌اند. در کل، بررسی فراوانی پاسخ‌های ساکنین مطالعه شده نشان می‌دهد میانگین گویه‌های حس مکان در محله هفت‌حوض بالا است.

جدول ۱، فراوانی و درصد فراوانی پاسخ‌های ساکنین مطالعه شده به گویه‌های حس مکان را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ساکنین محله هفت‌حوض، از حس مکان بالایی نسبت به

جدول ۱. آمار توصیفی گویه‌های حس مکان در محله هفت‌حوض از دیدگاه ساکنین

گوبه‌ها		کاملاً مخالفم		مخالفم		نظری ندارم		موافقم		کاملاً موافقم	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۸	۳/۶	۱۶	۳/۲	۱۰۹	۲۱/۸	۱۹۲	۳۸/۴	۱۶۵	۳۳	۳۳	۳۳
۱۶	۳/۲	۱۰	۲	۳۷	۷/۴	۲۲۸	۴۵/۶	۲۰۹	۴۱/۸	۴۱/۸	۴۱/۸
۱۶	۳/۲	۶۰	۱۲	۱۶۵	۳۳	۱۵۲	۳۰/۴	۱۰۷	۲۱/۴	۲۱/۴	۲۱/۴
۳۴	۶/۸	۱۳۳	۲۶/۶	۶۶	۱۳/۲	۱۸۲	۳۶/۴	۸۵	۱۷	۱۷	۱۷
۱۰	۲	۵۲	۱۰/۴	۱۰۷	۲۱/۴	۲۰۸	۴۱/۶	۱۲۳	۲۴/۶	۲۴/۶	۲۴/۶
۶	۱/۲	۸۹	۱۷/۸	۷۶	۱۵/۲	۲۲۴	۴۴/۸	۱۰۵	۲۱	۲۱	۲۱
۱۰	۲	۱۰۱	۲۰/۲	۱۲۶	۲۵/۲	۱۵۲	۳۰/۴	۱۱۱	۲۲/۲	۲۲/۲	۲۲/۲
۹۲	۱۸/۴	۱۲۱	۲۴/۲	۱۱۵	۲۳	۹۸	۱۹/۶	۷۴	۱۴/۸	۱۴/۸	۱۴/۸

بالاترین میانگین را از نظر برخورداری از حس مکان دارند. بقیه ساکنین نیز از نظر میانگین دارای رقمی بالاتر از متوسط هستند.

جدول ۲، وضعیت میانگین حس مکان براساس مدت سکونت ساکنین را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ساکنین بالای ۳۰ سال سابقه سکونت در محله هفت‌حوض تهران،

جدول ۲. میانگین حس مکان بر اساس مدت سکونت ساکنین

مدت سکونت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد	سطح اطمینان ۹۵ درصد برای میانگین	
					حد بالا	حد پایین
زیر ۵ سال	۱۲۷	۳/۶۳۷	-/۰۶۶۵	-/۰۵۹	۳/۵۲۱	۳/۷۵۴
۵-۱۰ سال	۹۵	۳/۵۷۱	-/۰۵۵۱	-/۰۵۶	۳/۴۵۸	۳/۶۸۳
۱۱-۱۵ سال	۱۰۸	۳/۱۴۱	-/۰۷۷۳	-/۰۷۴	۲/۹۹۳	۳/۲۸۸
۱۶-۲۰ سال	۶۲	۳/۸۵۰	-/۰۵۰۹	-/۰۶۴	۳/۷۲۱	۳/۹۸۰
۲۱-۳۰ سال	۶۴	۳/۵۳۷	-/۰۹۴۴	-/۱۱۸	۳/۳۰۱	۳/۷۷۳
بالای ۳۰ سال	۳۴	۴/۸۸۲	-/۰۲۱۵	-/۰۳۶	۴/۸۰۷	۴/۹۵۷
کل	۴۹۰	۳/۶۱۵	-/۰۷۸۹	-/۰۲۵	۳/۵۴۵	۳/۶۸۵

جهت بررسی تأثیر مدت سکونت یا سکونت طولانی مدت بر توسعه حس مکان در بین ساکنین محله هفت‌حوض تهران براساس مدت سکونت آن‌ها تفاوت معنادار دارد. به عبارت دیگر سکونت طولانی مدت بر توسعه حس مکان ساکنین در محله هفت‌حوض تهران تأثیرگذار است.

تحلیل واریانس استفاده شد. با توجه به نتایج آزمون که در جدول ۳، ارائه شده است، با توجه به نتایج ارائه شده، سطح معناداری ۰/۰۰۰

جدول ۳. نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه متغیرهای مدت سکونت و حس مکان

آزمون	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجذور	F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۸۲/۹۳۹	۵	۱۶/۵۸۸	۳۶/۱۸	۰/۰۰۰
درون گروهی	۲۲۱/۹۰۷	۴۸۴	۰/۴۵۸		
کل	۳۰۴/۸۴۷	۴۸۹			

با توجه به معناداری تفاوت حس مکان در بین ساکنین براساس مدت سکونت آنان، جهت مشخص شدن این که کدام گروه‌ها بیش‌ترین تفاوت را با سایر گروه‌ها دارد از آزمون L.S.D

استفاده شد. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود ساکنین گروه ۱۱ الی ۱۵ سال سابقه سکونت، با میانگین ۱/۷۴۱، بیش‌ترین تفاوت از نظر حس مکان را با سایر گروه‌ها دارد.

جدول ۴. نتیجه پس‌آزمون L.S.D از حس مکان بر اساس مدت سکونت ساکنین

متغیر معیار	مدت سکونت	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطح معنی داری	
				سطح اطمینان ۹۵ درصد	حد بالا / حد پایین
بالای ۳۰ سال	زیر ۵ سال	۱/۲۴۴	۰/۱۳	۰/۰۰۰	۰/۸۷
	۵ الی ۱۰ سال	۱/۳۱۱	۰/۱۳۵	۰/۰۰۰	۰/۹۲۴
	۱۱ الی ۱۵ سال	۱/۷۴۱	۰/۱۳۳	۰/۰۰۰	۱/۳۶
	۱۶ الی ۲۰ سال	۱/۰۳۱	۰/۱۴۴	۰/۰۰۰	۰/۶۱۸
	۲۱ الی ۳۰ سال	۱/۳۴۵	۰/۱۴۳	۰/۰۰۰	۰/۹۳۴

مستأجر را نشان می‌دهد و ملاحظه می‌شود که حس مکان در ساکنان مالک بالاتر از ساکنان مستأجر است. نتایج آزمون در جدول ۶ نیز با سطح معناداری ۰/۰۰۰، تفاوت میانگین معنادار بین دو گروه را تأیید می‌کند. بنابراین وابستگی ملکی بر حس مکان ساکنین محله هفت‌حوض تهران تأثیر گذاشته است.

تفاوت حس مکان در بین ساکنین محله هفت‌حوض بر حسب وابستگی به ملک جهت تعیین تفاوت حس مکان در بین ساکنین محله هفت‌حوض بر حسب وابستگی به ملک، دو گروه، صاحبان ملک و مستأجران از طریق آزمون تی مستقل مقایسه شدند. جدول ۵، آمار توصیفی میانگین حس مکان در دو گروه مالک و

جدول ۵. آمار توصیفی میانگین حس مکان در دو گروه مالک و مستأجر

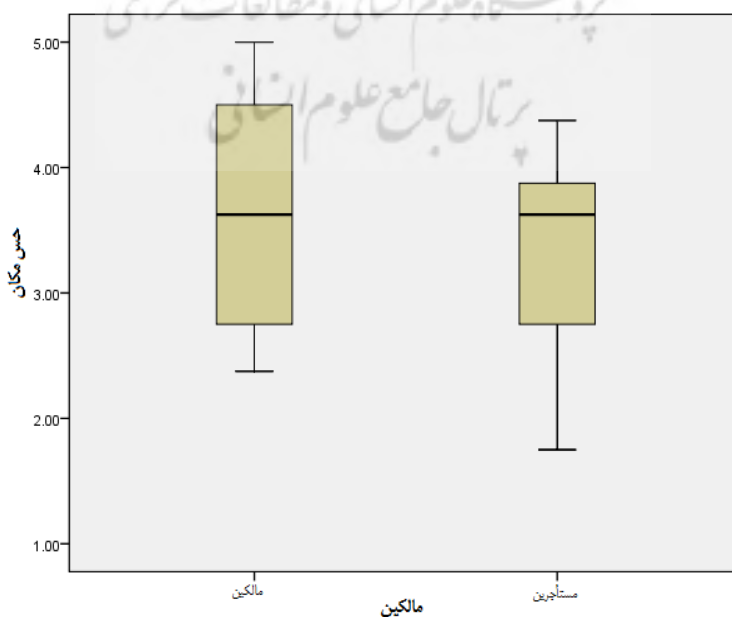
گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
مالک	۲۲۷	۳/۷۹۳	۰/۸۷۰	۰/۰۵۷
مستأجر	۲۷۳	۳/۴۴۳	۰/۶۵۸	۰/۰۴۱

جدول ۶. نتیجه آزمون تی از تفاوت حس مکان در دو گروه مالک و مستأجر

آزمون لاون		آزمون تی				
F	سطح معناداری	t	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	تفاوت خطای استاندارد
۶۲/۱۰۷	۰/۰۰۰	۵/۰۲۵	۴۹۸	۰/۰۰۰	۰/۳۴۹	۰/۰۶۹
		۴/۹۱۸	۴۲۵/۲	۰/۰۰۰	۰/۳۴۹	۰/۰۷۱

فرض برابری واریانس ۰/۴۸۶ / حد پایین ۰/۲۱۳ / حد بالا  
فرض عدم برابری واریانس ۰/۴۸۹ / حد پایین ۰/۲۰۹ / حد بالا

نمودار جعبه‌ای تفاوت میانگین دو گروه در برخورداری از حس مکان در شکل ۲، ارائه شده است.



شکل ۲. نمودار تفاوت میانگین دو گروه مالکین و مستأجران

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی و مدل‌های نظری حس مکان و ریشه‌داری در بین ساکنان محله هفت‌حوض تهران بوده است که با استفاده از روش پیمایش‌اجرا گردید.

حس مکان در موقعیت‌هایی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود که مکان‌ها از طریق ارائه کیفیات کالبدی و معنایی، رضایت و نظر مثبت ساکنین را جلب کند و یا این‌که افرادی بخاطر سکونت طولانی مدت و یا وابستگی ملکی، حس مکان قوی پیدا کنند.

حس مکان بعد انسانی قوی دارد و تقویت آن می‌تواند در بهبود زندگی انسان‌ها نقش مهمی داشته باشد. البته، نتایج تئوری‌ها و مدل‌های مختلف حس مکان، ممکن است تفاوت‌هایی با هم داشته باشند، اما اشتراکاتی را نیز دارند که قابل بحث است.

طبق نتایج محله هفت‌حوض تهران از کیفیت کالبدی و معنایی مناسبی برخوردار است که می‌تواند ساکنین خود را از ابعاد مختلف برنامه‌ریزی و طراحی شهری راضی نگه دارد. در این تحقیق، نتایج مطالعه محله هفت‌حوض نشان داد که حس مکان در بین ساکنین این محله توسعه یافته است. ۷۱/۴ درصد از ساکنین محله آن‌چه در این محله اتفاق می‌افتد را برای خودشان مهم قلمداد می‌کنند و ۸۷/۴ درصد از ساکنین مایل هستند زمان زیادی از اوقات فراغت خود را در فضای عمومی محله سپری کنند.

همچنین ۵۱/۸ درصد از ساکنین اظهار داشتند این محله بهترین مکان است برای آن‌چه که آن‌ها دوست دارند و ۵۳/۴ درصد از ساکنین احساس می‌کنند این محله جزئی از خود آن‌ها است. ۶۶/۲ درصد از ساکنین سکونت در این محله را به سکونت در محله‌های دیگر شهر تهران ترجیح می‌دهند و ۶۵/۸ درصد از ساکنین خودشان را متعلق به محله هفت‌حوض می‌دانند. علاوه بر آن، ۵۲/۶ درصد از ساکنین در خود شور و از خود گذشته‌گی نسبت به محله هفت‌حوض دارند و ۳۴/۴ درصد از ساکنین حاضرند علایق و خواسته‌های خود را فدای محله هفت‌حوض کنند.

نتایج تحقیق، وجود حس مکان قوی در محله هفت‌حوض را نشان می‌دهد. با توجه به این‌که شهرهای معاصر به‌دلیل تقلیل جایگاه ارزش‌های انسانی و بشری در برنامه‌ریزی و طراحی شهری، حس مکان را در بین مردم کاسته است و نتایج مطالعات زیادی نیز این امر را تأیید می‌کند، محله هفت‌حوض در این شرایط توانسته است به‌دلیل حفظ ارزش‌های انسانی در معماری و برنامه‌ریزی شهری، حس مکان را در بین ساکنین افزایش دهد.

اما هدف دیگر تحقیق این بود که دو عامل ریشه‌داری و وابستگی به ملک را در توسعه حس مکان ساکنین محله هفت‌حوض، مورد بررسی قرار دهد. از این‌رو دو عامل مدت زمان سکونت و وابستگی به ملک به‌دلیل این‌که می‌تواند موجب افزایش حس مکان گردد، مورد مطالعه قرار گرفت.

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان داد که مدت سکونت افراد تأثیر معناداری بر افزایش حس مکان در محله هفت‌حوض دارد. طبق یافته‌ها، افرادی که بیشتر از ۳۰ سال در محله هفت‌حوض ساکن بوده‌اند، حس مکان قوی‌تری نسبت به گروه‌های دیگر داشته‌اند.

این موضوع، قبلاً در تحقیق حیدری و همکاران بررسی شده و مشخص گردید که عامل زمان در خلق حس مکان دارای کم‌ترین تأثیر بوده، اما در افزایش وابستگی به مکان بیش‌ترین تأثیر را داشته است. اما در این تحقیق، نقش مدت (زمان) سکونت، در خلق و توسعه حس مکان مورد تأیید قرار گرفت.

یکی دیگر از یافته‌های تحقیق این بود که وابستگی به ملک، در افزایش حس مکان تأثیرگذار است. نتایج آزمون تی مستقل نشان داد تفاوت معناداری بین گروه مستأجران و مالکین ملک از نظر حس مکان وجود دارد. این یافته، با نتایج تحقیق رحیمی و همکاران در شهر تبریز همراستا می‌باشد. در تحقیق آن‌ها نیز دل‌بستگی مالکان به مکان در محله سرخاب تبریز بیش‌تر از مستأجران بوده است. البته تحقیقات بیدلر و آریفویدودو و چاندراسیری نیز نشان دادند که اجاره‌نشینی در میزان حس مکان مؤثر می‌باشد. یافته اخیر نیز یافته‌های مطالعات پیشین را تأیید می‌کند.

نتایج این تحقیق که وابستگی ملکی را در شکل‌گیری حس مکان مؤثر می‌داند، با یافته‌های «های» (۱۹۹۸) همسو می‌باشد. به‌طوری‌که «های»، اصالت یا ریشه‌داری را مطرح می‌کند و حس مکان را به واسطه وابستگی ملکی و سکونت طولانی‌مدت، ارزشمند می‌داند. استدلال «های» چنین است که حس مکان مستلزم یک سطحی از تعلق و وابستگی است که توسط تجربه اصالت و ریشه‌داری عمیق‌تر می‌شود. از نظر وی، یک حس مکان درونی مستلزم سکونت طولانی مدت و یک ارتباط درونی به بافت اجتماعی و اصل و نسب خویش است. اما به نظر توآن (۱۳۸۴)، اصالت (ریشه‌داری) به معنای احساس بودن در موطن به شکلی ناآگاهانه است. در چنین شرایطی، بین شخص و مکان فاصله‌ای نیست و شخص جزئی از مکان است؛ در حالی که حس مکان بیانگر نوعی فاصله بین شخص و مکان است و به شخص امکان می‌دهد تا مکان را درک و ارزیابی کند. فرق مطالعه توآن و «های» در این است که توآن از

- معماری و شهرسازی)، شماره ۱۸: ۵۸-۴۳.
۶. رفیعیان، مجتبی، خدائی، زهرا، داداش‌پور، هاشم، تقوایی، علی- اکبر (۱۳۹۵)، *تحلیل میزان دل‌بستگی نوجوانان از محیط‌های عمومی شهری با تأکید بر ظرفیت اجتماعات محلی*، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۲۰، شماره ۲: ۱۹۰-۱۶۹.
۷. فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۴)، *نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، هنرهای زیبا*، شماره ۲۲: ۴۲-۳۵.
۸. صمیمی‌شارمی، علی، پرتوی، پروین (۱۳۸۸)، *بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی شده: مطالعه موردی محلات ساغریسازان و بلوار گیلان در رشت*، نامه معماری و شهرسازی، دوره ۲، شماره ۳: ۴۰-۲۳.
۹. مظلومی، سید مازیار (۱۳۸۹)، *تأثیرپذیری ابعاد حس مکان از ادراکات ذهنی در محله‌های مسکونی شهری*، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره ۳: ۱۵۰-۱۳۱.

10. AbdGhapar, Muhammad Hazrin (2016), *Factors Influencing the Change in the Sense of Place of Markets in Urban Regeneration*, Middle-East Journal of Scientific Research, 24 (2): 353-358.
11. Arifwidodo, S. Chandrasiri, O. (2013), *The Relationship Between Housing Tenure, Sense of Place and Environmental Management Practices: A Case Study of Two Private Land Rental Communities in Bangkok, Thailand*, Sustainable Cities and Society, 8: 16-23.
12. Azizi Ghoomi, H. Yazdanfar, S. Hoseini, S. Norouzian, S. (2015), *Comparing the Components of Sense of Place in the Traditional and Modern Residential Neighborhoods*, Procedia - Social and Behavioral Sciences, NO. 201: 275-285.
13. Beidler, Kyle (2007), *Sense of Place and New Urbanism: Towards a Holistic Understanding of Place and Form*, PHD Thesis in Environmental Design and planning, Virginia: Blacksburg.
14. Bonaiuto, M. Aiello, A. Perugini, M. Bonnes, M. Ercolani, A. (1999), *Multidimensional Perception of Residential Environment Quality and Neighbourhood Attachment in The Urban Environment*, Journal of Environmental Psychology, NO.19: 331-352.
15. Burdge, R. Ludtke, R. (1972), *Social separation among displaced rural families: The case of flood control reservoirs*, Social

پدیدارشناسی اول شخص استفاده کرده است و اندیشه‌های فردی و تجارب دست اول را جهت شرح و ارایه نظریه خود به کار گرفته است. اما «های» با مطالعه فرهنگ‌های بومی، از رویکرد اگزستانسیال و تجارب مشارکت‌کنندگان استفاده کرده است. یافته‌های تحقیق حاضر نیز به یافته‌های مطالعه «های» از فرهنگ‌های بومی نزدیک‌تر است.

در نهایت می‌توان ادعا کرد که سکونت طولانی مدت و وابستگی ملکی که هر دو مفهوم اصالت و ریشه‌داری را می‌رساند، در توسعه حس مکان تأثیرگذار هستند و اصالت یا ریشه‌داری به‌عنوان یک عامل و یا واسطه که می‌تواند حس مکان را تحت تأثیر قرار دهد و آن را عمیق‌تر کند، مورد پذیرش قرار می‌گیرد و اصالت یک امر آگاهانه یا نیمه آگاهانه به‌شمار می‌رود که در تقویت حس مکان مؤثر است. از این وضعیت در محله هفت‌حوض تهران می‌توان با عنوان «حس مکان ریشه‌دار» نیز نام برد.

## راهکارها

با توجه به یافته‌های تحقیق، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- ✓ تقویت پیوندهای موجود بین مردم و مکان‌ها از طریق تشویق و حمایت ساکنین جهت افزایش مدت سکونت؛
- ✓ جلوگیری از تخریب محلات شهری و بهبود کیفیت زندگی در آن، برای جلوگیری از مهاجرت ساکنین قدیمی به‌منظور تقویت حس مکان؛
- ✓ افزایش علاقه و پیوند ساکنین با مکان از طریق کمک به افزایش نسبت مالکین به مستأجرها جهت خلق و تقویت حس مکان ریشه‌دار در محلات شهری.

## منابع

۱. پرتوی، پروین (۱۳۹۲)، *پدیدارشناسی مکان*، تهران: نشر شادرنگ.
۲. توان، یی‌فو (۱۳۸۴)، *تقابل اصالت و حس مکان*، ترجمه راضیه رضازاده، فصلنامه خیال، شماره ۱۶: ۱۳۹-۱۲۶.
۳. جعفری‌پور سیدفرید و فروتن منوچهر (۱۳۹۴)، *ارزیابی دل‌بستگی به مکان: تبیین عوامل و شاخص‌ها*، مطالعات محیطی هفت حصار، سال ۱۴، شماره ۱۳: ۷۶-۶۳.
۴. حیدری، علی‌اکبر، مطلبی، قاسم، نکویی‌مهر، فاطمه (۱۳۹۳)، *بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دل‌بستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان*، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۱: ۲۲-۱۵.
۵. رحیمی، لیلا، رفیعیان، مجتبی، باقری، محمد (۱۳۹۶)، *ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر دل‌بستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی شهر تبریز*، دو فصلنامه دانشگاه هنر (نامه

- Behavior, Natural Resources and the Environment*, New York, Harper & Row.
16. Buttimer, Anne (1980), *Reach and the Sense of Place*, In Buttimer & D. Seamon (Eds.), *The Human Experience of Space and Place* (166-187), London: Croom Helm.
  17. Hague C. Jenkins P. (2005), *Place Identity, Participation and Planning*, Oxfordshire: Routledge.
  18. Norberg-Schulz, C. (1980), *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*, London: Academy Editions.
  19. Chaffin, V. F. (1989), *Dwelling and Rhythm: The Isle of Breville as a Landscape Home*, *Landscape Journal*, (7): 96-106.
  20. Chapin F. Knapp, C. (2015), *Sense of place: A process for identifying and negotiating potentially contested visions of sustainability*, *Environmental Science & Policy*, 53: 38-46.
  21. Chawla, Louise (1992), *Childhood Place Attachments*, *Place Attachment*, New York: Plenum Press.
  22. Green, RAY (1999), *Meaning and Form in Community Perception of Town Character*, *Journal of Environmental Psychology*, 19(3): 311-329.
  23. Hashemnezhad, H. Heidari, A. Mohammad Hoseini, P. (2013), *Sense of Place and Place Attachment*, *International Journal of Architecture and Urban Development*, 3(1): 5-12.
  24. Hay, Robert (1998), *A Rooted Sense of Place in Cross-Cultural Perspective*, *Canadian Geographer*, NO. 3: 245-266.
  25. Hidalgo, M. Hernandez, B. (2001), *Place Attachment: Conceptual and Empirical questions*, *Journal of Environmental Psychology*, 21(3): 273-281.
  26. Hummon, David (1992), *Community Attachment: Local Sentiment & Sense of Place*, New York: Plenum.
  27. Jackson John Brinckerhoff (1994), *A Sense of Place, A Sense of Time*, New Haven and London: Yale University Press.
  28. Jorgensen, B. S. & Stedman, R. C. (2006), *A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions*, *Journal of Environmental Management*, 79: 316-327.
  29. Lewis, Peirce (1979), *Defining a Sense of Place*, *The Southern Quarterly*, The University of Southern Mississippi, 17(3-4): 24-46.
  30. Lin, Chia-Chin (2012), *Sense of place, protected areas and tourism: Two Tasmanian case studies*, Thesis for the Degree of Doctor of Philosophy, University of Tasmania.
  31. Low, S. Altman, I. (1992), *Place attachment, Series: Human Behavior and Environment*, (Book 12), US: Springer.
  32. Marucco Camilla (2014), *Becoming Locals in a Borderland of Exiles: Sense of Place in the Stories of Lithuania Minor Dwellers*, Master's Thesis, University of Tutku.
  33. Masterson, V. Stedman, R. Enqvist, J. Tengö, M. Giusti, M. Wahl, D. Svedin, U. (2017), *The contribution of sense of place to social-ecological systems research: a review and research agenda*, *Ecology and Society*, 22(1): 49: doi.org/10.5751/ES-08872-220149.
  34. Meinig, Donald W. (1979), *The Interpretation of Ordinary Landscapes: Geographical Essays*, New York: Oxford University.
  35. Million, M. (1992), *It was Home: A Phenomenology of Place and Involuntary Displacement as Illustrated by the Forced Dislocation of Five Southern Alberta Families in the Oldman River Dam Flood Area*, Unpublished Doctoral Dissertation, Saybrook Institute Graduate and Research Center, San Francisco, California.
  36. Patterson, M. E. Williams, D. R. (2005), *Maintaining research traditions on place: diversity of thought and scientific progress*, *Environmental Psychology*, 25: 361-380.
  37. Poladashvili, Tamari (2015), *To Evaluate Sense of Place of tourists visiting Kazbegi National Park*, Master Thesis in Business Sciences, Supervisor: Prof. Doutor António Cardoso, University of Fernando Pessoa.
  38. Pretty, G. Chipuer, H. Bramston, P. (2003), *Sense of Place amongst Adolescents and Adults in Two Rural Australian Towns: The Discriminating Features of Place Attachment, Sense of Community and Place Dependence in Relation to Place Identity*, *Journal of Environmental Psychology*, 23: 273-287.
  39. Proshansky, H. Fabian, A. Kaminoff, R. (1983), *Place-identity: physical world socialization of the self*, *Journal of Environmental Psychology*, 3: 57-83.
  40. Puren, K., Drewes, E & Roos, V. (2007), *An Exploration of Sense of Place as*

- Informative for Spatial Planning Guidelines: A Case Study of the Vredefort Dome World Heritage Site*, South Africa, International Journal of Civil, Environmental, Structural, Construction and Architectural Engineering, 1(4): 217-224.
41. Qazimi, Shukran (2014), *Sense of place and place identity*, European Journal of Social Sciences Education and Research, 1(1): 306-310.
  42. Cuthbert, Alexander (2006), *The Form Of Cities*, Australasia: Blackwell publishingv.
  43. Relph, Edward. (1976), *Place and Placelessness*, London: Pion.
  44. Ryden, Kent (1993), *Mapping the Invisible Landscape: Folklore, Writing and the Sense of Place*, Ames, IA: University of Iowa Press.
  45. Sancar, Fahriye (1994), *Paradigms of Postmodernity and Implications for Planning and Design Review Processes*, Environment and Behavior, 26(3): 312-337.
  46. Seamon, David (1990), *Using Pattern Language to Identify Sense of Place*, Coming of Age Conference. Proceedings: EDRA.
  47. Shamai, S. Ilatov, Z. (2005), *Measuring sense of place: methodological aspects*, Economic and Social Geography, 96(5):. 467-476.
  48. Stedman, Richard (2002), *Toward a social psychology of place: Predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity*, Environment & Behavior, 34(5): 561-581.
  49. Tuan, Y. (1980), *Rootedness versus sense of place*, Landscape, 24(1): 3-8.
  50. Tuan, Yi-Fu. (1976), *Space and Place: The Perspective of Experience*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
  51. Tuan, Yi-Fu. (1974), *Topophilia: A Study of Environmental Perception, Attitudes, and Values*, Publisher: Prentice-Hall.
  52. Turner, P. & Turner, S. (2006), *Place, Sense of Place, and Presence*, Presence, 15(2): 204 – 217.
  53. Seamon, D. Mugerauer, R. (1985.), *Dwelling, Place and Environment; Towards a Phenomenology of Person and World*, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
  54. Williams, Daniel (2014), *Landscape and Urban Planning Making sense of place: Reflections on pluralism and positionality in place research*. Landscape and Urban Planning, 131: 74–82.